



سیدهمتیمه زنبی‌ایران مهد تمدن است و این جمله آن قدر تکرار شده که دیگر تبدیل به داستانی غیرواقعی شده است. اما آنچه از اشیای قیمتی و گران‌بهای ایرانی درمیان موزه‌های معتبر و درجه‌اول به‌جا مانده است، این مسئله را تأیید و تحکیم می‌کند. منشور حقوق بشر کوروش، گنجینه آمودریا، بشقاب نوازندگان، شاهنامه، سنگ نگاره کمانداران، سرستون گاو دوسر و فرش یازبریک، تنها بخشی از آثار باستانی ایران است که در موزه‌های خارجی نگهداری می‌شود. لور، بریتانیا، متروپولیتن وارمیتازاموزه‌های مهم جهان هستند که میزبان آثار ارزشمند ایرانی‌اند و گاهی حتی یک سالن مخصوص را به ایران اختصاص داده‌اند و بسیاری از سرتاسر جهان به این موزه‌ها می‌روند تا از گنجینه‌های گران‌بهای ایرانی بازدید کنند. شاید برای شما هم این سؤال پیش آمده باشد که اشیای ایرانی درمیان موزه‌های خارجی چه می‌کند و چرا عتیقه‌جات کشف‌شده به موزه‌های خود ایران، انتقال پیدا نکرده است؟ پاسخ این سؤال را باید در تاریخ و آنچه بر ایران گذشته است، جست‌وجو کرد.

درصد سال گذشته که ایرانی‌ها نه تاریخ خود را خوب می‌شناختند نه با علم باستان‌شناسی آشنا بودند، باستان‌شناسان اروپایی گروه‌گروه به ایران می‌آمدند و در شهرهای مختلف کشور از جمله شوش، حفاری می‌کردند. در این زمان حتی باستان‌شناسان فرانسوی امتیاز بدون قید و شرط برای کندوکاو درمیان محوطه‌های باستانی داشتند که خود باعث می‌شد بسیاری از زیرخاکی‌های گران‌بهای ایرانی به خارج از کشور منتقل شود. این امتیازها و به‌خصوص امتیاز بدون قید و شرط باستان‌شناسان فرانسوی در سال ۱۲۰۶ خورشیدی لغو شد و شاید از این تاریخ بود که ایرانی‌ها اندک‌اندک به تاریخ نهفته در دل خاک وطنشان اهمیت دادند. در سال ۱۲۰۸ بود که آندره‌گدار، مهندس فرانسوی، به ایران آمد تا موزه و کتابخانه ملی ایران را بسازد.

درمیان اسناد باقی‌مانده در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارشی از کمبودها و نگرانی‌های مسیوگدار برای برپایی موزه برجای مانده است که بخشی از اوقیعت ایران در گذشته را عیان می‌کند. آندره‌گدار، سرپرست اداره عتیقات و موزه ایران باستان در آن زمان، در گزارشی اعلام کرده است: «تعداد ۱۶۷۲ پارچه عتیقه به موزه معارف، تحویل داده شده است و علاوه بر این، عتیقه‌جات دیگری از حفاری‌هایی که در نهبوند، دامغان، ساوه، سلماس و کرمانشاه در طول چهار سال یافت شده، قرار است به آن‌ها سپرده شود». باید گفت در هفتاد سال پیش که کاوشگران خارجی به ایران می‌آمدند تا مناطق بکرو دست‌نخورده تاریخ کشور را کاوش کنند، می‌دیدند که این کشور نه‌تنها موزه‌ای ندارد، جایی هم برای نگهداری اشیای ارزشمندش دست‌وپا نکند. است. نخستین موزه ایرانی سال ۱۲۹۵ در یکی از اتاق‌های بزرگ وزارت معارف تأسیس شد که در ۲۷۰ قلم‌جنس عتیقه را در خود جای داده بود. در سال ۱۳۰۴ این موزه به تالار آیینه‌کاخ مسعودیه منتقل شد و این سالن، تنها فضایی بود که اشیای موزه‌ای ایران را در آن نگه می‌داشتند. آن‌ها اشیای دیرافتی از شوش را در ۲۵ صندوق در یک اتاق گذاشته بودند. گدار در این باره می‌نویسد: «این اشیا به طرز خطرناکی روی هم انباشته شده‌اند. جادادن اشیایی که وارد خواهند شد، برای ما غیرممکن خواهد بود و باید پیش‌بینی کنیم که با توسعه خدمات باستان‌شناسی و گسترش کاوش‌ها، این تعداد رو به افزایش است». گدار در ادامه این نامه، نگرانی‌اش را برای امکان مرمت این عتیقه‌جات نیز اظهار می‌کند و می‌نویسد: «از سوی دیگر اشیایی که مستقیماً به دست ما می‌رسند، باید تمیز، تعمیر و طبقه‌بندی شوند و علاوه بر اتاق‌های نمایشگاه‌ها [آمایشگاه، کارگاه تعمیر، فروشگاه‌های مختلف، اتاق‌های مطالعه هنر و باستان‌شناسی نیاز داریم].

او ادامه می‌دهد: «ما نمی‌توانیم اشیایی را که از هر طرف به‌سمت ما می‌آیند، در اتاق خود جای دهیم، تمیز کنیم، تعمیر کنیم، مطالعه کنیم، طبقه‌بندی کنیم و به نمایش بگذاریم، پس انباشتن جعبه‌ها روی جعبه‌ها چه فایده‌ای دارد؟»

گدار از وزیر می‌خواهد فکری برای این وضعیت کرده، بنایی مخصوص برای رفع احتیاج موزه عتیقات فراهم کند تا بتوانند در آن مطالعه و تحقیق کنند، البته گدار کنایه‌ای هم به کارخانه‌هایی که آن زمان افتتاح می‌شوند، می‌زند و می‌گوید: «گمان نمی‌رود دولت ایران با تذکر به اهمیت مادی و معنوی این موضوع که مخارج آن به‌مراتب کمتر از یک کارخانه قندسازی یا غیره است، از تهیه چنین دستگاهی خودداری کند».

نامه دیگری در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۱۰ گفته‌های گدار را تأیید می‌کند و بودجه‌ای اضافه‌ای برای تکمیل موزه ایران درخواست می‌شود: «مشارالیه در ارتباط خود متذکر شده در اثر حفاریات جدید، اشیای زیادی تحویل موزه گردیده و در آتیه نیز به‌مراتب بیشتر خواهد شد و البته اشیایی که بعداً در اثر حفاریات به دست خواهد آمد، محتاج به رسیدگی است.

لهمذا مستدعی است علاوه بر اعتبار بودجه ۱۳۱۱ وزارت معارف، اعتبار مخصوص برای ساختمان عمارت موزه، تصویب و به وزارتخانه ابلاغ فرمایید».



نامه آندره‌گدار به وزارت معارف



ماجرای سجاده رضوی در لندن!

هما سعادت‌مند | امروز برابر تقویم‌ها، حدود نود سال از روزی که سنگ‌بنای موزه حرم مطهر رضوی گذاشته شد، می‌گذرد اما قرار نیست در این سطرها از موزه و مراحل تأسیس آن بنویسیم. اتفاقاً قرار است نثقی بزنبیم به پیش از احداث موزه و از خزانة حضرت رضا^(ع) برایتان بگوییم: خزانة‌ای که محل نگهداری اشیا و هدایای عتیقه و باارزش پیشکش‌شده از سوی سلاطین، تاجران و زائران شهرها و کشورهای دور و نزدیک جهان در طول تاریخ بوده است.

ماجرای این قرار است که مشهد تا اوایل دوره پهلوی اول، موزه ندارد اما از قرن‌های پیش، در آستان قدس رضوی مکانی به نام «خزانة» وجود داشته که محل نگهداری اشیای اهدایی و نذوراتر آن بها بوده است. در واقع علاقه به آستان حضرت رضا^(ع) سبب می‌شد هر فردی از هر طبقه اجتماعی و با هر مکتب اقتصادی در هر دوره زمانی، وقتی قصد زیارت می‌کرد، هدیه یا پیشکشی با خود بیاورد تا در حرم مطهر امام هشتم^(ع) و برای رتق وفتق امور آن استفاده شود. این اشیا از شمعدان و بیه‌سوز تا طلا و جواهر به مصرف آستانه می‌رسید اما با گذشت روزگار و تحولات اجتماعی، بدون استفاده می‌ماند و چون اول وقف یا نذر بود و در حرم مطهر استفاده می‌شد و برابر اعتقاد مردم، قداس‌ت داشت، آن را دور نمی‌انداختند و به ناچار در جایی، بایگانی و روی هم انباشته می‌شد.

بعدها از آنجا که برخی از این اشیا آفریده دست هنرمندان، صنعتگران، سازندگان یا بافندگان چیره‌دست بود، کم‌کم توجه مسئولان وقت را به خود جلب کرد و آن‌ها را به این فکر انداخت که می‌شود هنگام ورود میهمانان منصب‌دار داخلی و خارجی آستان قدس، آن‌ها را برای بازدید از این اشیا به خزانة برد یا تعدادی از اشیای خزانة را در بخشی از حرم مطهر چید و پیش چشم گذاشت.

خروج اشیای گران‌بها برای نخستین بار از خزانة

خروج این اشیا و نمایش عمومی آن برای نخستین بار در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار رخ می‌دهد. به روایت روزنامه «اختر»، در جمادی الاول ۱۲۰۹ قمری (آذر ۱۲۷۰ خورشیدی)، «فتحعلی‌خان صاحب‌دیوانی که آن‌ها ایام به‌تازگی حکم استانداری خراسان و متولی‌باشی آستان قدس را از مظفرالدین‌شاه گرفته بود، دستور می‌دهد تمام جواهر گران‌بهای آستانه را که در خزانة و پشت درهای بسته محفوظ بوده است، برای ثبت مشخصات، از مخزن بیرون بیاورند و پیش چشم خلق به نمایش بگذارند.» به موجب مکتوبی که یکی از هم‌وطنان محترم از مشهد مقدس نوشته است، از روز تشریف‌فرمایی جناب مستطاب‌اجل‌اکرم آقای صاحب‌دیوان به حکمرانی آن سامان مینوشتان، امور حکومت را نظمی تمام روی داده، به‌طوری‌که تاکنون امثال این نظم و آسایش کمتر دیده شده است، خصوصاً عمل تولیت آستانه مقدس قرین نهایت انتظام بوده است. به اقتضای اهمیت آن ایالت بزرگ که در یکی از نقاط عمده واقع است، استماع این‌گونه خبرهای امنیت و آسایش و انتظام کارها و اقامه موجب مزید انبساط خاطر غیرتمندان و وطن‌است. امیدواریم که از اهماتامات کافیه کارگزاران حکومت و توجه مخصوص جناب مستطاب‌اجل‌آقای صاحب‌دیوان اقدام‌العالی همه‌روزه به مراتب آسودگی رعیت و آبادی مملکت افزوده، شکوه و رونق کارهای ملک و ملت، بیش از پیش بالا گیرد. از قراری که در مکتوب مذکور نوشته‌اند، بر حسب تصویب جناب مستطاب‌اجل‌آقای صاحب‌دیوان، تمامی جواهرات آستانه اقدس را که تاکنون در خزانة در بسته محفوظ بوده، به موجب ثبت و سیاهه از مخزن بیرون آورده، درمیان حرم مطهر آستان عرش بنیان حضرت رضوی در موقع مخصوص و مناسبی، مطرح انتظار تماشا کنندگان و زوار نموده‌اند. الحق این معنی هم که از نتایج افکار صائبه شخص فرمانفرمای ایالت است، یکی از اسباب مزید شکوه آستانه مقدس و سزاوار هزارگونه تمجید و تحسین است».

ساخت تالاری برای نگهداری از اشیای موزه حرم مطهر

سال‌ها بعد در دوره تولیت محمدولی‌خان اسدی، دوباره چنین ماجرای پیش می‌آید و او دستور می‌دهد بخشی از اشیای خزانة حضرتی برای نمایش عمومی به تالار تشریفات برده شود. اما فکر حفظ این گنجینه که بعدها موجب ساخت موزه حرم مطهر رضوی می‌شود، از کجا جرقه می‌خورد؟ تورق اخبار قدیم خراسان، نشان می‌دهد در این ایام که مربوط به حوالی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ خورشیدی است، یک کاروان از مورخان، گردشگران و ادیبان فرانسوی موسوم به «کاروان زرد» به ایران می‌آیند و از مکان‌های تاریخی خراسان دیدن می‌کنند و در دیدار با مسئولان وقت، درباره ارزش نگهداری بناهای تاریخی می‌گویند. سوی آن در همین دوران، فردی به نام «سردار موتاسنگه»، اهل روسیه، به علت قاجاق مسکوکات طلا، نقره و عتیقه‌جات به خارج از کشور، محاکمه می‌شود که خود روایتی جدا و طولانی دارد اما تأثیر خود را می‌گذارد و مسئولان وقت را به صرافت می‌اندازد تا فکری برای بی‌شمار اشیایی که در خزانة حضرت رضا^(ع) برای قرن‌ها روی هم تلمبار شده است، بردارند.

حبل‌المتین، مهر ۱۳۰۹ خورشیدی در سطرهایی که درباره مرمت بناهای قدیمی مشهد و همچنین ساخت موزه نوشته، چنین سیاهه کرده است: «یک عمل قابل تمجیدی که در مدنظر گرفته شده است، بنای یک تالار عالی که طول آن هفتاد ذراع است. در بست بالاخیابان در جایی که سابق بار بار کش دوزها و از بناهای میرزا محمدخان سپه‌سالار قدیم بوده و آن بنای کثیف کهنه را خراب و در عرض دکاکین تازه بسیار قشنگی تعمیر شده و این تالار موزه هم در طبقه فوقانی همین بازار ساخته می‌شود و اشیای عتیقه را که فعلاً از صندوق خانه حضرتی در گاوصندوق‌ها غایب از انتظار تماشاچیان است و کم‌تر کسی خبر از وجود آن‌ها دارد - در صورتی‌که هر کدام این اشیا از سنخ اشیایی هستند که مثل وعیدیش شاید در کمتر موزه‌های معروف اروپا وجود داشته باشد- از قبیل قالی‌های عتیقه دوره صفوی که هر یک آن‌ها یک نمونه نادری از شاهکارهای صنعت گران قدیم ایرانی است و میلیون‌ها قیمت دارد و پرده‌های مرواریددوزی و ملیله‌کاری و ابریشم‌دوزی قدیم و ظروف و سلاح‌های سلاطین سابق و باشهات و شجاعان عصر سابق و قرآن‌ها و کتاب‌های بی‌مثل خط اساتید فن مثل یاقوت میرعماد میرعلی تبریزی هراتی نیریزی و غیره این‌ها را منظم در شکاف‌های شیشه چیده مورد نظاره و استفاده سیاحان شرق و غرب قرار بدهند. نظر به اینکه ملل متنوعه از ورود به داخل بست ممنوع‌اند، برای موزه که در یکی از داخله بست و یکی از خارج بست و خیابان تازه فلکه خواهند داد و مشغول تعمیر موزه مزبور می‌باشند و انصاف این یک قدم بسیار برجسته‌ای است که آقای اسدی برداشته است».

یکی سرسوق و ارگ و پاچنارش

طوبی اردلان | محمدحسن‌خان مقدم مراغه‌ای، ملقب به صعیب‌الدوله و اعتمادالسلطنه، یک کتاب معروف دارد به اسم «مطلع‌الشمس» که در آن خاطرات سفرش از تهران به مشهد را که همراه ناصرالدین‌شاه قاجار بوده، نوشته است. صعیب‌الدوله در این سفر که سال ۱۳۰۰ قمری رخ داده و چهارماه و دو روز طول کشیده است، مشهد را شهری با شش محله و شش دروازه توصیف می‌کند. برابر اسناد تاریخی، مشهد در قرن ششم قمری، چهار دروازه داشته که به دروازه شمالی چون در محدوده محله نوغان قرار گرفته بود، «دروازه نوغان» و به دروازه جنوبی شهر چون در حوالی محله عیدگاه و بر سر راه مسافران نیشابور و هرات قد علم کرده بود، «دروازه عیدگاه» می‌گفتند، البته برخی هم، از آنجا که آخرین استراحتگاه مسافران قبل از رسیدن به دروازه نوغان، در طرق بود، به آن «دروازه طرق» نیز می‌گفتند. از این حلقه، «دروازه سراب» که آن را به‌روی راه مسافران قوچان و چناران



باز کرده بودند، سومین دروازه بود و درگاه «سرخس» در ابتدای راه سرخس، مرو، بخارا و سمرقند، نیز چهارمین دروازه شهر محسوب می‌شد. بعدها و در زمان ایجاد راسته خیابان مشهد در عهد شاه‌تیماسب صفوی که با گسترده‌تر شدن شهر و احیای برج‌و باروی آن هم‌زمان شده بود،

بر این چهار دروازه، دو دروازه دیگر «بالاخیابان» و «پایین خیابان» افزوده می‌شود که یکی در ابتدا و دیگری در انتهای نخستین خیابان شهر قرار داشت. مرحوم رضا افضل‌ی در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی»، درباره این شش محله و شش دروازه این‌طور سروده است:

صنیع‌الدوله کرده شهر را لمس کند توصیف آن در «مطلع‌الشمس» به عهد ناصری او بوده حاضر به مشهد همچو یک سیاح و زائر به مشهد دیده دشت و بازه‌ها را شمرده شش عدد «دروازه‌ها» را محلات بزرگش بوده شش‌تا که برده در کتابش نام آن‌ها خیابان‌های «علیا» تا به «سفلا» «سراب» و «چاریاب»، برتماشا محله «عیدگاه» و کوی «نوغان» که دارد گلرشته فراوان محلات دگر ده‌گانه بوده مجاور را در آن‌ها خانه بوده یکی «سرسوق» و «ارگ» و «پاچنار» ش به «مروی»‌ها بود دیگر گذارش به «سرحوضان» محل دیگر او و هم «کوی جدیدان» معبر او دگر یک حیطه «تب‌المحله» که دارد حولی پرگو و پله محل دیگرش «کوچه‌سیاهان» که باشد خیل «غیراشمار» در آن یکی هم کوچه «کشمیریان» است محله «چانه‌نو» هم زان میان است